

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۵ - ۳۰

أسماء بنت عمیس

محبوب مهدویان*

أسماء بنت عمیس، در ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و همراه او به حبشه مهاجرت کرد. او همسر خود را در سرپرستی مهاجران یاری نمود. اسماء پس از شهادت جعفر در جنگ موته، با ابوبکر ازدواج کرد و محمد بن ابی بکر متولد شد. این بانوی بزرگ، در دوره خلافت ابوبکر، ارتباط نزدیک خود را با خانواده حضرت علی(ع)، به ویژه فاطمه(س)، حفظ کرد. وی، پس از وفات ابوبکر، با حضرت علی(ع) ازدواج نمود و مدتی پس از شهادت او نیز در قید حیات بود.

از آن جا که بخشی از شیوه‌های رفتار اجتماعی و خانوادگی حضرت علی(ع) را می‌توان با بررسی حیات همسران و فرزندان آن امام بازشناسی کرد، این نوشتار به شرح زندگانی اسماء بنت عمیس پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: جعفر بن ابی طالب، ابوبکر، علی(ع)، اسماء بنت عمیس، عبدالله بن جعفر.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

نسب أسماء بنت عمیس

اسماء بنت عمیس بن معد بن تیم بن حارث بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعہ بن عامر بن معاویہ بن زید^۱ بن مالک بن نسر^۲ بن وهب الله بن شهران بن عفرس^۳ بن خلف بن أفتل یا أقیل (ختعم)^۴ است. ^۵ مادرش نیز، هند (خولت) بنت عوف بن زهیر الحارث^۶ بن حماطة بن جرش بود.^۸

أسماء هشت یا نه خواهر از طرف مادر و شش خواهر از طرف پدر و مادر داشت^۹ که چهارتن از آنان در تاریخ شهرت دارند و رسول خدا(ص) درباره آنها می گوید: أسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل و میمونه، چهار خواهر مومنی هستند که به سبب ایمانشان دوست داشته می شوند.^{۱۰} أسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب و هم چنین ابوبکر؛ سلمی بنت عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب؛ لبابه ام الفضل، همسر عباس بن عبدالمطلب؛ و میمونه ام المومنین، همسر نبی اکرم(ص) بود. از این رو، رسول خدا(ص) فرمود: هند - جرشیه - مادر أسماء گرامی ترین زنان، از جهت دامادها است.^{۱۱}

ازدواج أسماء با جعفر بن ابی طالب

در برخی منابع آمده است که أسماء بنت عمیس، نخست با حمزة بن عبدالمطلب ازدواج کرد که حاصل آن دختری به نام امه الله یا امامة بود و پس از او با شداد بن الیهاد وصلت نمود که ثمره آن، دو پسر به نامهای عبدالله و عبدالرحمن بود؛^{۱۲} در حالی که همان منابع، با تردید در ازدواجهای مذکور، این طور آورده اند: حمزه و شداد با خواهر أسماء، سلمی بنت عمیس، ازدواج کرده اند نه با أسماء بنت عمیس.^{۱۳} از این رو به نظر می رسد أسماء نخستین بار به همسری جعفر بن ابی طالب درآمد.

أسماء بنت عمیس، در مکه و قبل از استقرار رسول خدا(ص) در خانه ارقم^{۱۴}، ایمان آورد و با پیامبر اسلام بیعت کرد.^{۱۵} وی با افزایش آزار و اذیت مشرکان قریش به همراه همسر خود، جعفر بن ابی طالب، به حبشه مهاجرت کرد.

در حبشه، أسماء بنت عمیس، یاور همسر خود جعفر بن ابی طالب در سرپرستی

مهاجران بود. آنها مورد احترام نجاشی، حاکم حبشه، بودند؛ به طوری که چند روز پس از ولادت عبدالله بن جعفر، نجاشی، پسر نو رسیده خود را به تاسی از جعفر بن ابی طالب، عبدالله نام نهاد و اَسْمَاء به آن طفل همراه کودک خود عبدالله شیرداد که همین امر، منزلت آنان را در نزد نجاشی بالا برد.^{۱۶}

با وجود این در خبر ازدواج فاطمه زهرا(س) آمده است که نبی اکرم(ص) در شب زفاف از زنان خواست خانه فاطمه(س) را ترک کنند. همه به جز اَسْمَاء بنت عمیس خانه را ترک کردند. وقتی پیامبر(ص) متوجه حضور اَسْمَاء شد فرمود: مگر نگفتم همه بروند؟ اَسْمَاء گفت: من نیز خلاف امر تو نخواستم؛ اما در نزدیکی وفات خدیجه(س) دیدم که او گریه می کند. گفتیم: تو که سرور زنان عالم و همسر رسول خدا هستی برای چه گریه می کنی؟ گفت: برای دخترم فاطمه می گریم؛ هر زنی در شب زفاف نیازهایی دارد فاطمه کم سال است، می ترسم کسی نباشد نیازهای زنانه او را رفع کند. گفتم: سرورم با شما عهد می کنم اگر من زنده باشم، خواسته تو را برآورده خواهم کرد. پیامبر(ص) از گفته اَسْمَاء گریست و گفت: خداوند تو را از شر شیطان محافظت کند.^{۱۷}

برخی نیز گفته اند: پیامبر اسلام در شب زفاف فاطمه زهرا(س) وارد خانه او شد، در حالی که زنان در نزد وی نشسته بودند و بین آنها و حضرت علی(ع) پرده ای آویزان بود. همه زنان به امر رسول خدا(ص) خانه را ترک کردند، ولی اَسْمَاء بنت عمیس امتناع کرد و به پیامبر(ص) گفت: من نگهبان دخترت هستم؛ هر زن جوانی در شب زفاف نیازهایی دارد و کسی باید باشد که در صورت ضرورت، نیازهای او را برآورده سازد. پیامبر(ص) نیز او را دعا کرد و فرمود: از خدا می خواهم از یمین، یسار، پشت سر و رو به رو نگهبان تو باشد.^{۱۸}

نویسندگان متأخر در درستی روایات مذکور تردید کرده اند؛ گنجی، از نویسندگان قرن هفتم، می گوید: ازدواج فاطمه(س) بعد از جنگ بدر و در سال دوم هجری بوده؛ در حالی که در این زمان، اَسْمَاء بنت عمیس همراه همسر خود، جعفر بن ابی طالب، در حبشه حضور داشته و تاریخ مراجعت آنها سال هفتم هجری بوده است. از این رو نسبت دادن این روایات به اَسْمَاء بنت عمیس؛ صحیح نیست و فرد مذکور، اَسْمَاء بنت یزید انصاری بوده است که شهر بن حوشب و دیگران به واسطه او، احادیثی از پیامبر(ص) نقل کرده اند.^{۱۹}

استنباط گنجی که شخص مورد بحث، أسماء بنت یزید بوده، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا نگرانی خدیجه(س) در خصوص دخترش، فاطمه زهرا(س)، مهم‌ترین دلیل برای حضور أسماء در شب زفاف فاطمه(س) ذکر شده است؛ در حالی که أسماء بنت یزید از انصار، یعنی اهل مدینه، بوده است و بعید به نظر می‌رسد که در رحلت خدیجه(س) در مکه حاضر بوده و مهم‌تر از آن، خدیجه(س)، نگرانی خود را با او در میان گذاشته باشد. با توجه به مطالب مذکور درباره حضور أسماء بنت عمیس در شب عروسی فاطمه زهرا(س)، دو احتمال زیر قابل تصور است:

اول این که أسماء بنت عمیس در سال دوم هجری به مدینه آمده و در مراسم عروسی نیز شرکت کرده است. قبول این امر مستلزم بررسی بحث کلی ارتباط مسلمانان مهاجر به حبشه، با مدینه است. همان گونه که پیش از این گفتیم عده‌ای از مسلمانان به سبب آزار قریش، در سال پنجم بعثت به حبشه هجرت کردند و تا سال هفتم هجری در همان جا ماندند. علت این که آنان، علی‌رغم تثبیت موقعیت پیامبر اسلام(ص)، این مدت طولانی را در حبشه باقی ماندند، نیاز به بحث مفصل دارد که در این مقال نمی‌گنجد، اما سؤال این است که در این مدت، ارتباط آنان با مدینه چگونه بود؟ آیا رفت و آمدی صورت می‌گرفت یا نه؟ با در نظر گرفتن موقعیت مکانی حبشه، از آن جا که اعراب به سفرهای سالیانه به حبشه، ایران، شام و یمن عادت داشتند و با توجه به این که مدینه از نظر مکانی بالاتر از مکه و نزدیک دریا بود، و در این مسیر، خطر چندانی مسلمانان را تهدید نمی‌کرد، احتمال رفت و آمد بسیار زیاد بوده است. از این رو، به نظر می‌رسد أسماء و همسرش گاه‌گاهی به مدینه می‌آمدند؛ ولی چون آنان سرپرستی مهاجران را نیز بر عهده داشتند، لاجرم دوباره به حبشه باز می‌گشتند. البته به جز گزارش‌های مذکور، روایات دیگری نیز هست که در مقاطع بعدی، حضور أسماء را در مدینه تأیید می‌کند؛ برای مثال، ابن بابویه از أسماء بنت عمیس نقل می‌کند که من در ولادت بعضی از اولاد فاطمه زهرا(س) حاضر بودم؛^۱ در حالی که تمام فرزندان فاطمه(س) قبل از سال هفتم متولد شده‌اند. هم چنین از علی بن حسین(ع) نقل شده است که أسماء بنت عمیس مرا گفت: در تولد حسن و حسین، من به عنوان قابله در نزد جدت فاطمه بنت رسول خدا(ص) بودم. هنگامی که حسن متولد شد،

نبی اکرم(ص) فرمود: ای اَسْمَاءُ فرزندم را بیاور؛ پس او را در پارچه زرد پیچیده، به او دادم. پیامبر(ص) پارچه زرد را باز کرد و فرمود: مگر با شما عهد نکردم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید. ایشان پارچه‌ای سفید خواست و به دور بچه پیچید و... هم چنین گفت: چون حسین متولد شد پیامبر(ص) آمد و فرمود: ای اَسْمَاءُ فرزندم را به من بده [من هم] نوزاد را در پارچه‌ای سفید به او دادم.^{۲۱}

از حضرت علی(ع) نیز نقل شده است که چون ولادت حسن نزدیک شد رسول خدا(ص) به اَسْمَاءُ بنت عمیس و ام سلمه فرمود که در آن جا حاضر شوند و بانگ در گوش راست و اقامه در گوش چپ او بگویند.^{۲۲} از آن جا که ولادت حسنین(ع) در سال‌های سوم و چهارم روی داد، اگر روایات مذکور صحیح باشد، اَسْمَاءُ بایستی در آن سال‌ها در مدینه حضور داشته باشد.

احتمال دوم این که بپذیریم راویان یا نویسندگان و یا نساخان، در نقل روایات دچار اشتباه شده‌اند و بنت عمیس را به جای شخص دیگری ثبت کرده‌اند. همان گونه که اربلی، از نویسندگان قرن هفتم هجری، می‌گوید: اَسْمَاءُ بنت عمیس در زفاف فاطمه(س) حاضر نبود، ولی خواهرش سلمی بنت عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب، حاضر بود. از این رو شاید روایت مذکور از او باشد، ولی چون به دلیل مشهورتر بودن اَسْمَاءُ یا در اثر سهو، از او روایت کرده، دیگران از آن متابعت کرده باشند.^{۲۳}

به هر حال اَسْمَاءُ بنت عمیس، تا سال هفتم همراه همسر خود در حبشه بود. وی، در این سال همراه دیگر مهاجران راهی مدینه شد. رسول خدا(ص) از مراجعت آنان بسیار شادمان شد و فرمود: به خدا قسم نمی‌دانم به کدام یک از این دو پیش آمد خوشحال‌ترم؛ به فتح خیبر یا رسیدن جعفر^{۲۴}، و بهره‌ای از غنایم خیبر را برای آنان قرار داد.^{۲۵}

پس از بازگشت مهاجران، هنگامی که عمر بن خطاب، به اَسْمَاءُ بنت عمیس گفت: ما در هجرت بر شما سبقت گرفتیم و در نزدیکی به پیامبر اولی‌تر از شما هستیم، اَسْمَاءُ پاسخ داد: به خدا قسم چنین نیست؛ شما با پیامبر(ص) بودید؛ او گرسنگان شما را غذا می‌داد و جاهلان شما را وعظ می‌کرد؛ در حالی که ما برای رضای خدا و رسولش در سرزمینی دور

بودیم. خدا را گواه می‌گیرم که هیچ غذایی نمی‌خوردیم و هیچ نوشیدنی تناول نمی‌کردیم، مگر با یاد سخنان رسول خدا(ص). چون نبی اکرم(ص) آمد، أسماء گفت: یا رسول الله، عمر چنین و چنان می‌گوید. پیامبر(ص) فرمود: او مستحق‌تر از شما بر من نیست، برای او و یارانش یک هجرت است، اما برای شما ای اهل سفینه دو هجرت؛ هجرت به نجاشی و هجرت به من.^{۲۶}

یک سال پس از مراجعت مهاجران حبشه، جعفر بن ابی طالب - همسر أسماء بنت عمیس - به شهادت رسید.^{۲۷} او فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ موته بود. هنگامی که رسول خدا(ص) از شهادت جعفر آگاه شد به خانه وی آمد و به أسماء فرمود: فرزندان جعفر کجایند؟ أسماء بنت عمیس می‌گوید که من در صبح آن روز تعدادی پوست دباغی کرده، مقداری خمیر ساخته و صورت بچه‌هایم را شسته و بر آنان روغن مالیده بودم که رسول خدا(ص) بر من وارد شد و فرزندانم را بر سینه خود فشرد و آنان را بویید و بوسید سپس اشک از چشمانش جاری شد. گفتم: یا رسول الله از جعفر خبری رسیده است؟ آن حضرت فرمود: آری، جعفر کشته شده است، من فریادی زدم و زنان دور من جمع شدند. پیامبر(ص) فرمود: ای أسماء بر سر و روی خود نزن و کلمات ناهنجار نگو. در این هنگام فاطمه زهرا(س) در حالی که بر عموی خود می‌گریست، وارد شد. آن گاه نبی اکرم(ص) فرمود: بر همچو جعفر باید بسیار گریست و به اهل خانه خطاب کرد: برای آل جعفر طعام بسازید و آنان را مشغول کنید و طبق روایتی دیگر فرمود: از آل جعفر غافل نشوید؛ آنان را مشغول دارید.^{۲۸}

فرزندان أسماء بنت عمیس از جعفر بن ابی طالب

همه فرزندان جعفر بن ابی طالب از أسماء بنت عمیس و متولد حبشه بودند.^{۲۹} سه پسر به نام‌های عبدالله، محمد و عون.^{۳۰} برخی نیز پسری دیگر به نام حمزه یا حمید برای آنان ذکر کرده‌اند که در کودکی وفات یافته است.^{۳۱} البته عمری (د: ۴۹۰ هـ) اسامی فرزندان جعفر بن ابی طالب را عبدالله، عون، محمد، محمد اصغر، حمید، حسین، عبدالله

اصغر و عبیدالله ذکر کرده است،^{۳۲} ولی منابع معتبر قبل از عمری و حتی بعد از او که از فرزندان جعفر بن ابی طالب نام برده‌اند، از محمد اصغر، حسین، عبدالله اصغر و عبیدالله یاد نکرده‌اند.

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب

عبدالله بن جعفر، بزرگ‌ترین فرزند جعفر بن ابی طالب بود. او در زمان اقامت والدین خود در حبشه، در آنجا متولد شد.^{۳۳} عبدالله بن جعفر نخستین مولود مسلمانان در حبشه بود.^{۳۴} نقل شده است که وی در زمان رحلت رسول خدا(ص) ده ساله بود. بنا به قولی دیگر، تاریخ ولادتش سه سال قبل از هجرت رخ داده است.^{۳۵} کنیة وی، ابوجعفر بوده است،^{۳۶} اما برخی وی را با کنیة ابومحمد و ابوهاشم نیز یاد کرده‌اند.^{۳۷} عبدالله بن جعفر علاوه بر پیامبر(ص)، مادرش أسماء بنت عمیس و عموی خود حضرت علی(ع)، از ابوبکر، عثمان و عمار یاسر نیز روایت‌هایی نقل کرده است. هم چنین فرزندانش: اسماعیل، اسحاق، معاویہ، محمد بن علی بن حسین، قاسم بن محمد، عروہ بن زبیر و شعبی، از او روایت نقل کرده‌اند.^{۳۸}

عبدالله بن جعفر در سال ہفتم ہجری همراه والدین خود بہ مدینہ آمد و در سال ہشتم، پدر خود را از دست داد. در روز شہادت جعفر، پیامبر(ص) بہ خانہ آنہا آمدہ، دستان خود را بر سر فرزندان جعفر حلقہ کرد و گریست سپس فرمود: عبدالله در خلقت و خصلت شبیہ من است، پروردگارا برای جعفر ذریة نیکو قرار دہ و بہ بیع عبدالله برکت عطا کن و خطاب بہ آنان فرمود: من در دنیا و آخرت ولی شما ہستم.^{۳۹} ہم چنین عبدالله می گوید: پیامبر(ص) من و برادرم را بہ خانہ خود برد. سلمی، خادم پیامبر(ص) برای ما مقداری جو آرد کرد و با روغن زیتون پخت و ہمراہ فلفل بہ ماداد و ما سہ روز در خانہ پیامبر(ص) بودیم و ہر شب با وی بہ خانہ یکی از زنان او می رفتیم.^{۴۰} ہم چنین نقل شدہ است کہ روزی پیامبر(ص) عبدالله را دید کہ با گل چیزی درست می کند و بدو فرمود: برای چہ چنین می کنی؟ عبدالله گفت: چیزی درست می کنم و می فروشم و با پول آن خرما می -

خرم و می‌خورم. پیامبر(ص) در حق او چنین دعا کرد: خداوندا به بیع عبدالله برکت عطا کن. عبدالله می‌گوید: از آن به بعد من چیزی نخریدم، مگر در آن سود بردم.^{۴۱} عبدالله بن جعفر به سبب موقعیت خاص خانوادگی، مهاجرت والدینش به حبشه و شهادت پدرش در جنگ موته، از همان نوجوانی مورد احترام بوده است. حضرت علی(ع) به دلیل علاقه فراوانش به فرزندان برادرش، جعفر، عبدالله را به دیده فرزندان خود می‌نگریست و حتی عبدالله را در ردیف فرزندان خود یاد می‌کرد.^{۴۲} آن حضرت، دختر خود، زینب کبری(س) را به ازدواج او درآورد. عبدالله در دوره خلافت علی(ع)، از یاران و سرداران جنگی و مشاوران مورد اعتماد او بود؛ به گونه‌ای که امام(ع) میمنه پیادگان سپاه خود را در جنگ صفین به او سپرد.^{۴۳} عبدالله بن جعفر ضمن فعالیت‌های سیاسی و نظامی، امین و کاتب حضرت علی(ع) نیز بود.^{۴۴} وی، پس از شهادت امیرمؤمنان (ع) نیز حامی امام حسن و امام حسین(ع) بود.

عبدالله بن جعفر در میان مردم نیز از احترام بسیاری برخوردار بود. و به جود و بخشندگی شهرت داشت. بسیاری از منابع او را به حلم و کرم و بخشش ستوده‌اند^{۴۵} و او را از کثرت بخشش، «جواد» و «بحرالجود» لقب داده‌اند. او درباره نیکی و بخشش می‌گفت: من تعجب می‌کنم از کسی که با پول خود بنده‌ای می‌خرد، ولی با کار نیک خود مردان آزاد را بنده خود نمی‌کند.^{۴۶} تاریخ وفات عبدالله، به اختلاف، سال‌های ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۷ و ۹۰ هـ و سن او در هنگام وفات ۶۷، ۸۰، ۹۰ و ۹۲ ذکر شده است.^{۴۷}

عون بن جعفر

عون فرزند دیگر جعفر بن ابی طالب و أسماء بنت عمیس نیز در حبشه متولد شد و در سال هفتم هجری، پس از جنگ خیبر، با والدین خود به مدینه آمد و یک سال بعد، پدرش جعفر در جنگ موته به شهادت رسید. نقل شده است که پیامبر اسلام(ص)، پس از آگاهی از شهادت جعفر، به خانه او رفت و فرزندانش را بویید و بوسه بر رخسار آنان زد و گریست و پس از اعلام خبر شهادت جعفر، آنان را نوازش کرد و درباره عون گفت: عون در خلقت

و خلق و خوی شبیه من است.^{۴۸} عون همانند سایر برادرانش، مورد توجه و علاقه عمویش، حضرت علی(ع) بود. انتخاب او به دامادی خود نمونه‌ای از علاقه فراوان وی به فرزندان جعفر بود. آن حضرت، عون را به همسری دختر خود، ام کلثوم، برگزید.^{۴۹} در کتاب‌های رجال، عون در زمره یاران حضرت علی(ع) و راویان حدیث او ذکر شده است.^{۵۰} عون بن جعفر در واقعه تستر^{۵۱} یا در جنگ صفین کشته شد؛^{۵۲} برخی نیز گمان کرده‌اند که وی در سال ۶۱ هجری همراه پسر عموی خود، حسین بن علی(ع)، در کربلا به شهادت رسید.^{۵۳}

محمد بن جعفر

محمد که کنیه‌اش ابوالقاسم می‌باشد،^{۵۴} فرزند دیگر جعفر بن ابی طالب و أسماء بنت عمیس است. او نیز در حبشه چشم به جهان گشود و در سال هفتم هجری، همراه پدر و مادرش حبشه را به قصد مدینه ترک کرد. در سال هشتم هجری، پس از شهادت پدرش در جنگ موته، پیامبر اکرم(ص) از أسماء و فرزندانش دل‌جویی کرد و در حق محمد بن جعفر فرمود: محمد، شبیه عموی ما ابوطالب است.^{۵۵} محمد از صحابه رسول خدا(ص) و از راویان حدیث او بود.^{۵۶}

محمد بن جعفر پس از وفات برادرش عون، با همسر او، ام کلثوم، دختر علی(ع)، ازدواج کرد.^{۵۷} او از یاران عمویش، امام علی(ع) و از افراد مورد اعتماد او بود؛ به گونه‌ای که وقتی علی(ع) برای مقابله با مخالفان به سمت بصره حرکت کرد، ضمن توقف در ربه، محمد بن جعفر بن ابی طالب و محمد بن ابی بکر را روانه کوفه کرد تا به نمایندگی از امام(ع) نامه‌ای که با جمله «فحسبى بكم اخواناً و للدين انصاراً» آغاز و به آیه «انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»^{۵۸} ختم می‌شد، به مردم کوفه ابلاغ کنند و^{۵۹} آنان را به همراهی آن حضرت تشویق نمایند. منابع، درباره ورود آنان به کوفه و عدم همراهی ابوموسی اشعری، حاکم وقت کوفه، به تفصیل گزارش کرده‌اند.^{۶۰}

با استقرار حضرت علی(ع) در کوفه، مرکز جدید خلافت، محمد بن جعفر همراه همسر خود ام کلثوم کبری، در کوفه اقامت گزید. او در جنگ با مخالفان، یکی از سوارکاران و جنگ‌جویان سپاه امیرمؤمنان(ع) بود و در میدان جنگ نیز کشته شد. در کیفیت کشته شدن محمد گفته‌اند که در جنگ صفین، عبیدالله بن عمر بن خطاب، در حالی که پرچم معروف خضرا را همراه داشت، از سپاه معاویه بیرون آمد و محمد بن جعفر بن ابی طالب که پرچم معروف به جموح را با خود داشت، به مقابله با وی شتافت. بین آن دو و سپاهیان‌شان که در حدود ده هزار نفر بودند، جنگ سختی در گرفت. سرانجام آن دو به جنگ تن به تن روی آوردند و سپاهیان‌شان به حمایت امیر خود وارد جنگ شدند و در مدت کوتاهی تعداد زیادی کشته شدند. در این هنگام حضرت علی(ع)، خود را به میدان جنگ رسانید و دستور داد تا کشتگان را کنار زدند و جسد محمد بن جعفر و عبیدالله بن عمر، در حالی که دست در گردن یک دیگر داشتند، ظاهر شد. امیرالمومنین با دیدن آنان فرمود: به خدا قسم! این دست به گردن انداختن شما از سر دوستی نبوده است.^{۶۱}

بر طبق قول دیگر، محمد بن جعفر، در سال هفدهم هجری در واقعه تستر کشته شد.^{۶۲} همین طور برخی نیز گفته‌اند که او در واقعه کربلا به شهادت رسید.^{۶۳} اما به دلایل زیر بعید به نظر می‌رسد که محمد بن جعفر، در واقعه تستر یا کربلا کشته شده باشد؛ چرا که اولاً، در منابع آمده است که محمد بن جعفر پس از کشته شدن عمر بن خطاب و عون بن جعفر، با ام کلثوم کبری ازدواج کرد^{۶۴}؛ در حالی که واقعه تستر در سال هفده هجری و در زمان عمر اتفاق افتاده است؛^{۶۵} ثانیاً، چنان که پیش‌تر گفتیم منابع، اخبار مربوط به همراهی و همکاری محمد بن جعفر با حضرت علی(ع) در جنگ با مخالفان وی و کیفیت کشته شدنش را در جنگ صفین به تفصیل بیان کرده‌اند،^{۶۶} و ثالثاً، هیچ کدام از منابع مهم چون *مقتل الحسین*، *مقاتل الطالبین*، *تاریخ طبری*، *المعارف*، *مناقب آل ابی طالب*، *کفایة الطالب* و ... که برخی، درباره واقعه کربلا و شهدای آن به تفصیل سخن گفته‌اند، در میان شهداء کربلا اسمی از محمد بن جعفر، نبرده‌اند. در صورتی که محمد در جوانی و در خلافت عمویش، شخصیتی مهم بوده است و حتی به روایتی به دستور عمویش، برای

تشویق مردم به پیوستن به سپاه، به کوفه فرستاده شد،^{۶۷} بنابراین، اگر در واقعه کربلا حضور داشت، یقیناً یکی از افراد برجسته سپاه حسین بن علی (ع) محسوب و اخبار مربوط به او در کتاب‌های مقتل به تفصیل ذکر می‌شد. از این رو به نظر می‌رسد که گزارش کشته شدن محمد بن جعفر در جنگ صفین صحیح‌تر باشد. محمد بن جعفر، همانند برادر خود عون، فرزندی از ام کلثوم نداشت و نسلی از او باقی نماند.

از دواج اَسْمَاء بنت عمیس با ابوبکر

اَسْمَاء بنت عمیس پس از شهادت جعفر بن ابی طالب با ابوبکر وصلت کرد.^{۶۸} گزارش شده است که ابوبکر در سال هشتم، در زمان وقوع غزوه حنین، اَسْمَاء را به ازدواج خود درآورد.^{۶۹} خانه ابوبکر در بیرون مدینه در سنج، محل سکونت زن اولش، حبیبه بنت خارجه، بود. او خانه‌ای نیز در مدینه داشت که اَسْمَاء بنت عمیس در آن ساکن شد و ابوبکر چون به خلافت رسید در مدینه منزل گزید.^{۷۰} آن چه در این برهه از تاریخ اَسْمَاء اهمیت دارد ارتباط او با خانواده حضرت علی (ع) است. با توجه به اختلافی که در سقیفه در امر جانشینی پیامبر اسلام (ص) پیش آمد ابوبکر، و عمر و اطرافیان آنها در یک طرف، و حضرت علی (ع) و بنی‌هاشم، در طرف دیگر قرار گرفتند. اَسْمَاء بنت عمیس نیز از یک سو همسر ابوبکر بود و از سوی دیگر، از ناحیه همسر سابقش، جعفر بن ابی طالب، با علی (ع) خویشاوند بود و نیز علاقه فراوانی به خانواده او داشت. از این رو، وی در بحرانی‌ترین شرایط، رابطه خود را با خانواده حضرت علی (ع) حفظ کرد. گزارش‌هایی که در منابع تاریخی از ارتباط او با حضرت فاطمه (س) نقل شده، گواه این امر است.

در دوره بیماری حضرت فاطمه زهرا (س)، اَسْمَاء بنت عمیس، رازدار او بود و نیازهای او را برآورده می‌کرد. هنگامی که مرضی ایشان شدت یافت روبه اَسْمَاء کرد و گفت: من خوش ندارم آن چه هنگام وفات زنان می‌کنند [یعنی در حالی که] او پوششی جز تکه پارچه‌ای ندارد، بر سربری نهند و مردم در این حال او را نظاره کنند. اَسْمَاء گفت: اگر بخواهی چیزی که در حبشه دیدم، برای تو بسازم، پس اسماء کسی را فرستاد که چند

شاخه خرما آورد و آنها را بر روی سریر نهاد و پارچه‌ای بر روی آن انداخت و تابوتی درست کرد. فاطمه(س) چون آن را دید، تبسمی کرد؛ در حالی که از وفات پدرش کسی خنده بر لبان او ندیده بود و به روایتی گفت: نیکو وسیله‌ای است که با آن مرد و زن از هم شناخته می‌شوند. نقل شده که این نخستین تابوتی بود که در اسلام درست شد.^{۷۱} این روایت با اختلاف اندکی در اکثر منابع ذکر شده است.^{۷۲}

هم‌چنین از أسماء بنت عمیس روایت کرده‌اند که فاطمه دختر پیامبر اسلام(ص) به من وصیت کرد و گفت: تو و علی مرا غسل دهید و به کسی اجازه نده بر من وارد شود.^{۷۳} از این رو هنگامی که حضرت فاطمه(س) وفات کرد، عایشه خواست بر او وارد شود. أسماء اجازه ورود به او نداد. عایشه شکایت به ابوبکر برد و گفت: این خشمیه مانع ما و دختر رسول خدا(ص) شده و برای او چیزی مثل هودج عروس ساخته است. ابوبکر در خانه آمد و گفت: این چه کاری است که می‌کنی، زنان پیامبر(ص) را مانع از ورود آنان بر دخترش می‌شوی و برای او چیزی مثل هودج عروس می‌سازی. أسماء گفت: خود فاطمه(س) مرا چنین گفته است که مانع از ورود زنان پیامبر(ص) و غیر آنان بر او شوم و این را که می‌بینی، وقتی زنده بود مرا به ساختن آن دستور داد. ابوبکر نیز گفت: همان کن که او گفته است.^{۷۴} گزارش‌های مذکور، اعتبار و برجستگی شخصیت أسماء بنت عمیس را نشان می‌دهد.

ابوبکر در سال سیزده هجری در ۶۳ سالگی در مدینه وفات کرد.^{۷۵} با وصیت خود او، أسماء بنت عمیس وی را غسل داد و عمر بن خطاب بر وی نماز گزارد.^{۷۶}

حاصل ازدواج ابوبکر و أسماء بنت عمیس، محمد بن ابی بکر بود. او در سال دهم هجری در حجة الوداع متولد و^{۷۷} در خانه حضرت علی(ع) بزرگ شد و به منزله فرزندی برای او بود؛ همان گونه که محمد نیز او را به مثابه پدر خود می‌شناخت و برای هیچ کس فضیلتی چون او قائل نبود. برای همین، علی(ع) می‌فرمود: محمد پسر من از صلب ابوبکر است.^{۷۸} محمد بن ابی بکر در جنگ‌های حضرت علی(ع) بر ضد مخالفانش، او را همراهی کرد؛ به ویژه در جنگ جمل که امیرمؤمنان(ع) را بر خواهرش، عایشه، ترجیح داد و در سپاه او جنگید. پس از آن نیز با عزل قیس بن سعد از حکومت مصر، با پیشنهاد برادر خود،

عبدالله بن جعفر، به حکومت مصر انتخاب شد،^{۷۹} ولی محمد بن ابی بکر در مصر از سپاه عمروبن عاص شکست خورد. دشمنان با نهایت قساوت او را به شهادت رساندند و جسدش را در پوست الاغ نهاده، و آتش زدند.^{۸۰} خبر آن واقعه، برای مادرش أسماء چنان دردناک بود که به نمازخانه خود رفت و از شدت خشم از سینه‌هایش خون فوران کرد.^{۸۱} علی(ع) نیز درباره او فرمود: او برای من فرزندی بود و برای فرزندانم برادری.^{۸۲}

ازدواج أسماء بنت عمیس با حضرت علی(ع)

پس از وفات ابوبکر، حضرت علی(ع) أسماء را به ازدواج خود درآورد^{۸۳} و سرپرستی او و فرزندانش را مستقیماً به عهده گرفت و چنان که قبلاً ذکر شد، عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر بن ابی طالب، و محمد، فرزند ابوبکر، اشخاص برجسته‌ای بودند که در سایه سار حضرت علی(ع) تربیت شدند و در همه حال به او وفادار ماندند. علی(ع) مانند دو همسر قبلی أسماء بنت عمیس، قبل از او وفات یافت؛ گر چه بر طبق برخی نقل‌ها أسماء بنت عمیس هم در حدود سال چهارم هجری، یعنی همان سال شهادت امام علی(ع) وفات یافت.^{۸۴} حاصل ازدواج آنها یحیی بن علی بود.^{۸۵} برخی دیگر به جز یحیی، پسری به نام عون را نیز در شمار فرزندان آنها ذکر کرده‌اند.^{۸۶} بعضی نیز فرزندان آنها را عثمان اصغر و یحیی نوشته‌اند^{۸۷} و گروهی محمد اصغر و یحیی ثبت کرده‌اند.^{۸۸} قول اخیر را طبری از هشام کلبی نقل کرده است و منابع دیگر اسمی از محمد اصغر و هم چنین عثمان اصغر در شمار فرزندان آنان نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد عون مذکور نیز با عون پسر أسماء از جعفر بن ابی طالب و یا عون پسر عبدالله بن جعفر در آمیخته شده و اشتباهاً به نام فرزند حضرت علی(ع) ذکر شده است. از این رو، تنها کسی که منابع در خصوص آن، هم داستانند، یحیی بن علی است. یحیی در زمان پدرش حضرت علی(ع) وفات یافت و از او نسلی باقی نماند.^{۸۹}

موقعیت اجتماعی أسماء بنت عمیس

أسماء بنت عمیس از زنان برجسته صدر اسلام است؛ زنی فعال و جسور که در بسیاری

از حوادث صدر اسلام شرکت داشت. او جزء مسلمانان نخستین بود که با پیامبر اسلام(ص) بیعت کرد.^{۹۰} وی در حبشه یاور همسرش جعفر بن ابی طالب در سرپرستی مهاجران بود و گویا کوشش‌هایی نیز برای تبلیغ اسلام در آن سرزمین می‌کرد؛ به طوری که گفته شده است که هر کسی در حبشه مسلمان می‌شد، روی به أسماء بنت عمیس می‌آورد و سپس خبر اسلام او پخش می‌شد.^{۹۱} أسماء و همسرش به اندازه‌ای در حبشه شناخته شده بودند که چون فرزندی برای نجاشی متولد شد، أسماء بنت عمیس او را در کنار کودک خود شیر داد.^{۹۲}

أسماء در مدینه نیز از افراد شناخته شده بود. مکالمه منسوب به او در شب زفاف فاطمه دختر پیامبر(ص)^{۹۳} و مفاخره او با عمر بن خطاب در بازگشت از حبشه، دربارهٔ مهاجرت،^{۹۴} نشانهٔ شخصیت برجستهٔ أسماء بنت عمیس است. حضور او در عروسی فاطمه دختر پیامبر(ص) در سال دوم هجری مورد تردید می‌باشد، ولی همین که روایتی به نام او ثبت شده، نشانهٔ معروف بودن او در آن برهه زمانی است. مؤلفان شیعه و سنی، وی را از صحابه پیامبر(ص) و راوی حدیث او ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که افراد معروفی، چون عمر بن خطاب؛ عبدالله بن عباس؛ ابوموسی اشعری؛ عبدالله بن جعفر؛ قاسم بن محمد؛ پسر خواهرش، عبدالله بن شداد؛ عروة بن زبیر و ابن مصیب، از او حدیث نقل کرده‌اند.^{۹۵}

نزدیکی أسماء بنت عمیس به خانواده پیامبر(ص) نیز باعث بالا رفتن اعتبار اجتماعی او شده بود. هنگامی که ام کلثوم، دختر رسول خدا(ص)، وفات یافت، أسماء او را غسل داد.^{۹۶} هم‌چنین از آن‌جا که در وفات پیامبر اسلام(ص) اختلاف پیش آمد، بعضی گفتند آن حضرت وفات کرده است و بعضی منکر وفات او شدند، أسماء در حالی که دست‌های خود را بر دو کتف خود نهاده بود، گفت: رسول خدا(ص) وفات کرد و خاتم را از بین دو کتفش خارج کرد.^{۹۷} ارتباط او با خانواده حضرت علی(ع)، به ویژه فاطمه بنت نبی اکرم(ص)، در حالی که او همسر ابوبکر بود، نمود دیگری از مناسبات اجتماعی او محسوب می‌شود. این واقعه تاریخی است که فاطمه زهرا(س) در قبال ابوبکر و اطرافیان، به سبب عملکرد آنان برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، بدون توجه به اهل بیت پیامبر(ص) و حتی

بدون مشورت با آنان رفتار بسیار صریح و قاطعی در پیش گرفت، تا آن جا که در وصیت خود، به کسی اجازه حضور در مراسم غسل و تشییع جنازه اش را نداد.^{۹۸} با در نظر گرفتن موارد فوق، رفت و آمد أسماء بنت عمیس به خانه حضرت علی(ع) و وصیت فاطمه زهرا(س) به او با اهمیت تلقی می گردد و میزان اعتبار او در نزد خانواده علی(ع) و اعتماد ایشان به او نمایان می شود. أسماء بنت عمیس نیز با وفاداری و جسارت خاص خود، خواسته های فاطمه زهرا(س) را برآورده ساخت و حتی از ورود عایشه، دختر خلیفه، به خانه اش جلوگیری کرد.^{۹۹} چنین گزارش هایی جایگاه اجتماعی خاص زنان را در صدر اسلام نشان می دهد.

أسماء بنت عمیس مورد احترام همسر خود ابوبکر و هم چنین عمر بن خطاب بود. ابوبکر قبل از وفات وصیت کرد که أسماء او را غسل کند^{۱۰۰} و در حالی که أسماء وی را گرفته بود روی به مردم نهاد و جانشینی عمر بن خطاب را اعلام کرد.^{۱۰۱} عمر بن خطاب هم هنگامی که به خلافت رسید، برای أسماء بنت عمیس، مانند دیگر زنان مهاجر، دو هزار درهم و به روایتی هزار درهم مقرر کرد.^{۱۰۲} با این که عمر، خود از اصحاب نزدیک پیامبر(ص) بود، از أسماء بنت عمیس حدیث نقل می کرد^{۱۰۳} که این خود مؤید اعتماد عمومی به أسماء بنت عمیس است. هم چنین گاهی عمر با أسماء بنت عمیس مشورت می کرد. از عمر نقل شده است: در خواب دیدم که گویی خروسی دو منقار بر من زد. خواب خود را به أسماء گفتم، أسماء گفت: مردی عجم تو را خواهد کشت.^{۱۰۴} از آن چه گفته شد برمی آید که أسماء بنت عمیس از زنان ممتاز و مورد اعتماد صدر اسلام است که مورد احترام بوده است و مردم عادی، علما و خلفا به روایات او اطمینان داشتند.

پی نوشت‌ها

۱. ابوالفرج به جای زید، سعد نوشته است.
۲. این شخص را با اختلاف نسر، بشر، بشیر و نسور ثبت کرده‌اند.
۳. عفرس را عبدس نیز نوشته‌اند: ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی اسماء الاصحاح*، (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا) ج ۴، ص ۲۳۲.
۴. ابن منده نسب او را چنین آورده است عمیس بن معتمر بن تیم بن مالک بن قحافه بن تمام بن ربیعہ بن خثعم بن أنمارین معد بن عدنان.
۵. ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الکبری*، (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، به کوشش احمد صفر، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق)، ص ۳۵؛ ابن عبدالبر، *پیشین*؛ ابن اثیر، *اسد الغابة فی معرفة الصحابه*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵) ج ۷، ص ۱۲؛ محمد سعید مبيض، *موسوعه حیاة الصحابیات* (سوریه، مکتبه الغزالی، بی تا) ج ۲، ص ۶۵۸.
۶. ابن سعد، *پیشین*، ص ۲۸۰.
۷. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۳۲.
۸. بلاذری، *انساب الاشراف*، (مصر، دارالمعارف، بی تا) ج ۲، ص ۴۴.
۹. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۳۲، مبيض، *پیشین*، ص ۳۸.
۱۰. بلاذری، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۴. به قولی دیگر رسول خدا(ص) گفت: خداوند خواهرانی از اهل بهشت؛ اسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل لبابه و ام المومنین میمونه را رحمت کند (شیخ صدوق، النخال، به کوشش علی اکبر غفاری، (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق) ص ۳۶۳؛ شیخ عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی احوال الرجال* (نجف، مطبعة المرتضوی، ۱۳۵۰ق) ج ۳، ص ۶۹.

۱۱. ر.ک: مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، بی-تا)، ج ۱، ص ۶۵۷؛ ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص ۳۵؛ ابن اثیر، *اسدالغابة*، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۱۲. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، *اسدالغابة*، پیشین، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجر العسقلانی، *الاصابة فی تمييز الصحابة*، (بیروت، دارالکتب العربی، بی-تا) ج ۴، ص ۲۳۲؛ مامقانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۶۹.
۱۳. همان.
۱۴. پیامبر «ص» مدتی پس از علنی شدن دعوتش در خانه ارقم استقرار یافت و مردم برای شنیدن آیات نازل شده یا بیعت کردن با او به آنجا می‌رفتند.
۱۵. ابن سعد، *پیشین*، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، *اسدالغابة*، پیشین، ج ۷، ص ۱۳؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۴، ص ۲۲۵.
۱۶. ابوعبدالله المصعب بن عبدالله الزبیری، *نسب قریش*، (بی‌جا، الطباعة و النشر، بی‌تا) ص ۸۱.
۱۷. ابوعبدالله محمد بن عبدالله نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق) ج ۴، ص ۲۲۵؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمه*، به کوشش سید ابراهیم میانجی، (قم، نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴ش) ج ۱، ص ۴۹۲.
۱۸. ابونعیم اصفهانی، *حلیة الاولیاء* (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا) ج ۲، ص ۷۴. نیز ر.ک: محمد بن یوسف گنجی الشافعی، *کفایة الطالب*، به کوشش محمد هادی الامینی، (تهران، داراحیاء التراث اهل البيت، ۱۳۶۲) ص ۳۰۶؛ ابن فندق، *لباب الانساب*، به کوشش مهدی رجایی، (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹) ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۹. گنجی، *پیشین*، ص ۳۰۷ - ۳۰۸.
۲۰. ر.ک: اربلی، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۹.
۲۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، چاپ اول، (تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳).
۲۲. اربلی، *پیشین*، ج ۲، ص ۹۵.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۲.
۲۴. ابن هشام، *السیرة النبویه*، (بیروت، دارالعلم) ج ۴، ص ۳؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه

- دکتر محمد آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش) ج ۱، ص ۴۱۵؛ گنجی، پیشین، ص ۳۰۸.
۲۵. ابو نعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن جوزی، *صفة الصفوة* (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۰۴۹ق) ج ۲، ص ۴۴.
۲۶. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۱؛ ابونعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن جوزی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۲۷. جعفرین ابی طالب نخستین فرزند ابوطالب بود که در اسلام به شهادت رسید. او در هنگام شهادت ۳۴ ساله بوده است: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۵.
۲۸. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۲؛ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ج ۱، ص ۵۴۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، (بیروت، دارصادر و داریبوت، ۱۳۸۵ق) ج ۲، ص ۲۳۸.
۲۹. گنجی، پیشین، ص ۳۰۷.
۳۰. الزبیری، پیشین، ص ۸۱؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۱؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۲.
۳۱. ابن فندق، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۱.
۳۲. نجم الدین العمری، *المجدي فی انساب الطالبین*، به کوشش محمد مهدی دامغانی، (قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق) ص ۲۹۷.
۳۳. الزبیری، پیشین، ص ۸۱؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۱.
۳۴. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳۵. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۰.
۳۶. الزبیری، پیشین، ص ۸۲؛ البخاری، *التاریخ الکبیر*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) ج ۵، ص ۷.
۳۷. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۰.
۳۸. همان؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۹ و ج ۳، ص ۱۹۹.
۳۹. ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۳۷؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴۰. الزبیری، پیشین، ص ۸۲.
۴۱. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۲. ر.ک: طبری، *تاریخ طبری*، (بیروت، دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۱ق)، ج ۷، ص ۱۰۷۳؛ شیخ مفید، *الاختصاص*، به کوشش علی اکبر غفاری، (تهران، موسسه النشر الاسلامی، بی تا) ص ۱۷۹.
۴۳. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به کوشش غلامرضا طباطبایی (بی جا، شرکت، افست، ۱۳۷۲) ص ۵۳۴.
۴۴. ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، (تهران، سروش، ۱۳۶۹ش) ج ۱، ص ۵۴۰؛ ابن شهر آشوب. *مناقب آل ابی طالب*، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۳۱۳) ج ۳، ص ۱۶۲.
۴۵. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۱؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۶. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶.
۴۷. همان، ص ۶۱؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مسعودی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن عبدالبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ فخر رازی، *الشجرة المبارکة*، به کوشش سید مهدی رجایی، (قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق) ص ۲۰۳؛ ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین. ص ۲۰۱؛ ابن عنبه، *عمدة الطالب فی انساب ابی طالب*، (بیروت، دارالمکتبة الحیاة بی تا) ص ۵۶؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱.
۴۸. ر.ک: ابن اثیر، *اسد الغابۃ*، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۴۴؛ مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵.
۴۹. بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۳۷۸؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲.
۵۰. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم؛ چاپ اول (نجف، منشورات مکتبه، و مطبعة حیدریة، ۱۳۸۱ق) ص ۵۰؛ مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابوالقاسم موسوی خویی، *معجم رجال الحدیث*، (قم، منشورات مدینة العلم آیت الله خویی، بی تا) ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۵۱. ابن قتیبه، *المعارف*، (قاهره. دارالمعارف، بی تا) ص ۲۰۶؛ ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، *پیشین*، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۴۴، تُستر، *معرب شوشتر*، شهری است در خوزستان: *یاقوت حموی*، *معجم البلدان*، (بیروت، دارصادق - دار بیروت، ۱۳۷۶ق)، ج ۲، ص ۲۹.
۵۲. بلاذری، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۵.
۵۳. مسعودی، *پیشین*، ج ۱، ص ۶۵۶؛ العمری، *پیشین*، ص ۲۹۶؛ ابن عنبه، *پیشین*، ص ۵۴؛ مامقانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۳۵۵.
۵۴. ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، *پیشین*، ج ۵، ص ۷۹.
۵۵. ابن سعد، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۷؛ ابن عبدالبر، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسد الغابه*، *پیشین*، ج ۵، ص ۷۹.
۵۶. شیخ طوسی، *پیشین*، ص ۵۸؛ مامقانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۹۲.
۵۷. ابن اسحاق، *پیشین*، ص ۲۵۰؛ بلاذری، *پیشین*، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، *پیشین*، ج ۸، ص ۴۶۳؛ شمس الدین ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، (بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۰ق) ج ۳، ص ۵۰۲؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۲، ص ۴۶۹.
۵۸. سوره توبه، ۴۱.
۵۹. از ابومخنف نقل شده که حضرت علی (ع) هاشم بن عقبه بن ابی وقاص را از ریزه به طرف ابوموسی اشعری که در آن زمان امیر کوفه بود، فرستاد (ابن ابی الحدید)؛ هم چنین یعقوبی ذکر کرده است که او فرزند خود حسن (ع) و عمار یاسر را به کوفه فرستاد (یعقوبی، *پیشین*، ج ۲، ص ۷۹).
۶۰. ر.ک: طبری *پیشین*، ج ۳، ص ۲۳؛ ابن ابی الحدید *شرح نهج البلاغه* (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق) ج ۱۴، ص ۸.
۶۱. ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص ۳۷؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ۳، ص ۳۵۲؛ محمد هادی، *اصحاب الامام امیرالمؤمنین (ع)*، (بیروت، دارالغدیر للمطبوعات و دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق) امینی، *پیشین*، ج ۲، ص ۵۱۶.

۶۲. ر.ک: ابن قتیبه، پیشین، ص ۲۰۶؛ ابن عبدالبر؛ پیشین، ج ۳، ص ۳۲۷؛ ابن اثیر، *اسدالغابۃ*، پیشین، ج ۵، ص ۷۹؛ ابن اثیر، *الکامل*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲.
۶۳. ر.ک: بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۵۴؛ مامقانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۲.
۶۴. ابن اسحاق، پیشین، ص ۲۵۰؛ بلاذری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۴۶۳؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴۱، ص ۴۶۹.
۶۵. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۳.
۶۶. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۳؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۴، ص ۸؛ ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۲.
۶۷. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۲۳.
۶۸. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۵؛ ابو نعیم اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴.
۶۹. ابن حجر العسقلانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۵.
۷۰. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱.
۷۱. برخی نیز گفته‌اند اَسْمَاء بنت عمیس، نخستین تابوت را در اسلام برای زینب بنت-جش ساخت.
۷۲. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۴؛ نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، *اسدالغابۃ*، ج ۷، ص ۲۲۱؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن فندق، پیشین، ج ۱، ص ۳۶۲.
۷۳. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۹.
۷۴. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، *اسدالغابۃ*، پیشین، ج ۷، ص ۲۲؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.
۷۵. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸.
۷۶. همان؛ ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ابن عبدربه، *عقد الفرید*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق) ج ۵، ص ۱۷.

٧٧. ابن سعد، *پیشین*، ج ٨، ص ٢٨٢، گنجی، *پیشین*، ص ٣٠٧.
٧٨. ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ٦، ص ٥٣.
٧٩. الثقفی الکوفی، *الغارات*، به کوشش و تعلیقات سید جلال الدین حسین ارموی، (انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا) ج ١، ص ٢١٢.
٨٠. یعقوبی، *پیشین*، ج ٢، ص ٩٩٩، مسعودی، *پیشین*، ٧٦٨.
٨١. الثقفی الکوفی، *پیشین*، ج ١، ص ٢٨٧؛ ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ٥، ص ٨٨؛ ابن حجر العسقلانی، *پیشین*، ج ٤، ص ٢٢٦.
٨٢. یعقوبی، *پیشین*، ج ٢، ص ١٠٠.
٨٣. بلاذری، *پیشین*، ج ١، ص ٤٤٧؛ ابن سعد، *پیشین*، ج ٨، ص ٢٨٥؛ ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص ٣٥.
٨٤. امینی، *پیشین*، ج ٢، ص ٦٥٩.
٨٥. ابن قتیبہ، *پیشین*، ص ٢١٠؛ مسعودی، *پیشین*، ج ٢، ص ٦٨؛ اصفهانی، *پیشین*، ص ٣٥؛ شیخ مفید، الاختصاص، (تهران، موسسه النشر الاسلامی، بی تا) ج ٢، ص ١٢٩ (د: ٤١٣هـ).
٨٦. ابن سعد، *پیشین*، ج ٣، ص ٢٠؛ بلاذری، *پیشین*، ج ١، ص ٤٤٧؛ ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ٩، ص ٢٤٣؛ اربلی، *پیشین*، ج ١، ص ٥٩١.
٨٧. یعقوبی، *پیشین*، ج ٢، ص ١٣٩.
٨٨. ر.ک: طبری، *پیشین*، ج ٣، ص ١٦٢؛ ابن اثیر، *الکامل*، *پیشین*، ج ٣، ص ٣٩٧.
٨٩. الزبیری، *پیشین*، ص ٤٤.
٩٠. ابن سعد، *پیشین*، ج ٨، ص ٢٨٠؛ ابن اثیر، *اسدالغایة*، ج ٧، ص ١٣.
٩١. الزبیری، *پیشین*، ص ٨١.
٩٢. همان.
٩٣. ر.ک: ابونعیم اصفهانی، *پیشین*، ج ٢، ص ٧٤؛ گنجی، *پیشین*، ص ٣٠٦.
٩٤. ر.ک: ابن سعد، *پیشین*، ج ٨، ص ٢٨١؛ ابونعیم اصفهانی، *پیشین*، ج ٢، ص ٧٤؛ ابن جوزی، *پیشین*، ج ٢، ص ٤٤.

۹۵. ر.ک: ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۱؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۳.
۹۶. ابن اثیر، الكامل، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۱.
۹۷. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۲.
۹۸. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۲، اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷.
۹۹. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲.
۱۰۰. ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۳.
۱۰۱. طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۳.
۱۰۲. ر.ک: ابن سعد، پیشین، ج ۸، ص ۲۸۴؛ یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۴۱.
۱۰۳. ابن عبدالبر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، اسد الغابه، پیشین، ج ۷، ص ۱۳.
۱۰۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

منابع

- ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله بن محمد؛ شرح نهج البلاغه؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم (دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق).
- _____، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چاپ اول (تهران، نشرنی، ۱۳۶۸ش).
- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، به کوشش علی محمد معوض و معاد احمد عبدالموجود، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق).
- _____، الكامل فی التاریخ، (بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۵ق).
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، به کوشش سهیل زکار، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق).
- _____، الفتوح؛ ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به کوشش

- غلامرضا طباطبائي، چاپ اول (بي جا، شركت افست، ١٣٧٢).
- ابن بابويه، ابو جعفر محمد بن الحسين (شيخ صدوق)، *الخصال*، به كوشش على اكبر غفاري (قم، جامعه مدرسين في الحوزة العلمية، ١٤٠٣ق).
- *عيون اخبار الرضا*، چاپ اول، (تهران، نشر صدوق، ١٣٧٣).
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن، *صفة الصفوة*، به كوشش ابراهيم رمضان وسعيد اللحام، چاپ اول (بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٩ق).
- ابن حجر العسقلاني، احمد بن على بن محمد، *الاصابة في تمييز الصحابة* (بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا).
- ابن سعد، محمد بن منيع البصري، *الطبقات الكبرى*، (بيروت، دارصادر، بي تا).
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، *مناقب آل ابي طالب* (بمبئي، چاپ سنگي، ١٣١٣).
- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستيعاب في اسماء الاصحاب*، (بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا).
- ابن عبدربه، محمد بن محمد، *عقد القرين*، به كوشش عبدالمجيد الترجيني، چاپ اول (بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤ق).
- ابن عنبه، جمال الدين احمد بن على الحسيني، *عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب*، (بيروت، دارالمكتبة الحياة، بي تا).
- ابن فندق، ابوالحسن على بن ابي القاسم بن زيد البيهقي، *لباب الانساب*، به كوشش مهدي رجايي، چاپ اول، (قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٩ق).
- ابن قتيبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به كوشش ثروت عكاشه، چاپ دوم (قاهره، دارالمعارف).
- ابن مسكويه، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامي، چاپ اول (تهران، انتشارات سروش، ١٣٦٩ش).
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملك، *السيرة النبوية*، به كوشش مصطفى السقا وديگران. (بيروت، دارالقلم، بي تا).

- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، *مقاتل الطالبین*، به کوشش سید احمد صفر، چاپ دوم (بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق).
- اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا).
- اربلی، علی بن عیسی بن ابی النفع، *کشف الغمه*، به کوشش سید ابراهیم میانجی، چاپ دوم (نشرادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴).
- امینی، محمد هادی، *اصحاب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام*، چاپ اول، (بیروت، دارالغدیر للمطبوعات و دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق).
- البخاری، ابو عبدالله اسماعیل بن ابراهیم الجعفی، *التاریخ الکبیر*، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا).
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، به کوشش محمد حمیدالله (مصر، دارالمعارف، بی تا).
- الثقفی الکوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الفارات*؛ به کوشش و تعلیقات سید جلال الدین حسینی ارموی (انتشارات انجمن آثار ملی، بی تا).
- خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی (کتابفروشی اسلامیة، ۲۵۳۶).
- خوبی، ابوالقاسم موسوی، *معجم رجال الحدیث*، (قم، منشورات مدینه العلم آیت الله العظمی خوبی (افست، بیروت، دارالزهراء).
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق زین نظر شعبی الأزنووط، چاپ هفتم، (بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۰ق).
- الزبیری، ابو عبدالله المصعب بن عبدالله، *نسب قریش*، (بی جا، دارالمعارف للطباعة والنشر، بی تا).
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری* (تاریخ الامم والملوک) چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق).
- العمری، نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبین*، به کوشش

- محمد مهدی دامغانی، چاپ اول (قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق).
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *الشجرة المباركة*، به کوشش سید مهدی رجائی، چاپ اول (قم، کتابخانه عمومی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق).
- گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، *کفاية الطالب*، به کوشش محمد هادی الامینی، چاپ سوم (تهران، داراحیاء التراث أهل البيت (ع)، ۱۳۶۲).
- مامقانی، شیخ عبدالله، *تنقیح المقال فی احوال الرجال*، (نجف، مطبعة المرتضوی، ۱۳۵۰ق).
- مبیض، محمد سعید، *موسوعة حياة الصحابيات* (سوریه، مکتبه الغزالی، بی تا).
- مدرس تبریزی، محمد علی، *ریحانة الادب*، (تبریز، چاپخانه شفق، بی تا).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا).
- مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الاختصاص*، به کوشش علی اکبر غفاری (تهران، موسسه النشر الاسلامی، بی تا).
- نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق).
- یاقوت حموی، ابو عبدالله بن عبدالله، *معجم البلدان*، (بیروت، دارصادق - داربیروت، ۱۳۷۶ق).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه دکتر محمد آیتی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳).